

شنبه 29 اسفند 4 ربیع الثانی 20 مارس

وقوع غزوه غابه در سال ششم هجری قمری ...

**وقوع غزوه غابه در سال ششم هجری قمری**

"عُیْبَةُ بنِ حِصْن" که از مشرکان و زورمداران اطراف مدینه منوره بود، در شب چهارم ربیع‌الثانی سال ششم قمری در رأس یک گره چهل نفری از مشرکان به شتران پیامبر(ص) که در مکانی به نام "غابه" نگهداری و چرا داده می‌شدند، هجوم آورد و پس از کشتن فرزندی از "ابوذر" و فراری دادن سایر ساکنان آن مکان، شتران را غارت کرد. ابوذر، خبر ناگوار تهاجم عیینه بن حصن را در همان شب به پیامبر(ص) رسانید و پیامبر(ص) در بامداد آن روز برای گوشمالی دادن این گردنکش صحرای عربستان، با تعدادی از یارانش عازم آن ناحیه گردید. آن حضرت، برای "مقداد بن عمرو" پرچمی بست و وی را به فرماندهی رزمندگان برگزید. پس از مقداد، دیگران را به یاری وی اعزام کرد و خود آن حضرت نیز به سوی آنان رهسپار شد. مقداد، در زمینی به نام "هیقا" (یا هیفا) که در یک میلی چاه مطلب قرار دارد، به سپاه دشمن رسید و با آنان درگیر شد. دشمنان در برابر سربازان اسلام ایستادگی کرده و به نبرد پرداختند و یک تن از رزمندگان اسلام، به نام "مُحْرَز بن نضله" را به شهادت رسانیدند و از مشرکان، نیز چهار نفر کشته شدند، که یکی از آنان، "حَبِیب پسر عیینه" بود.

پیامبر اکرم(ص) نیز به سپاهیان و سربازان خود در سرزمین "ذی قرد" در نزدیکی‌های "غابه" ملحق شد.

در این غزوه تعداد پانصد و یا هفتصد نفر از مسلمانان حضور پیدا کرده و موجب رعب و وحشت دشمن سرکش شدند. در ایامی که رسول خدا(ص) از مدینه بیرون بودند، "عثمان بن ام‌مکتوم"، جانشین وی در مدینه بود و "سعد بن عباد" با سیصد تن از مبارزان قبیلہ‌اش، حفاظت و حراست مدینه را بر عهده داشتند.

شایان ذکر است، هنگامی که رسول خدا(ص) و مسلمانان به مدینه برگشتند، دیدند برادرزاده عیینه، یکی از شتران شیرده رسول خدا(ص)، به نام "سمراء" را برگردانید و در نزدیکی در خانه آن حضرت ایستاده و منتظر پیامبر(ص) است. پیامبر(ص) از جوانمردی وی اظهار خرسندی کرد و به وی جوایزی بخشید.

درگذشت منتصر بالله عباسی در سال 248 هجری قمری

محمد، معروف به "منتصر بالله" فرزند متوکل عباسی، پس از قتل پدرش متوکل، در شوال سال 247 قمری به خلافت رسید. متوکل عباسی (دهمین خلیفه بنی عباسی) که در دشمنی با اهل بیت(ع) و شیعیان و محبان آنان معروف و در ستم کاری و سخت‌گیری بر عموم مردم، زبان زد همگان بود، چند سال پیش از هلاکت خود، فرزندش "محمد منتصر" را به ولایت عهدی برگزید. ولیکن پس از مدتی از این کار پشیمان شد و در صدد خلع منتصر از ولایت عهدی برآمد. زیرا می‌پنداشت که منتصر در انتظارمردن اوست، تا هر چه زودتر، خود به خلافت برسد. از این رو، همیشه وی را به جای "المنتصر"، "المستعجل" می‌خواند. منتصر، از این که پدرش متوکل عباسی راه ناسپاسی و انحراف از مسیر حقیقت را در پیش گرفته و با خاندان "پیامبر اکرم(ص)" دشمنی نموده و نسبت به مقام شامخ "امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع)"، جانب ادب را رعایت نمی‌کرد، بسیار ناراحت بود و بر او اعتراض می‌کرد و می‌گفت: علی(ع)، سرور ما و شیخ بنی هاشم است.

بدین جهت اگر از خادمان و ندیمان دربار، کسی نسبت به حضرت علی(ع) بی‌احترامی می‌نمود، منتصر، وی را تهدید و حتی تنبیه می‌کرد. متوکل عباسی که از رویه پسرش خشمگین بود، در صدد خلع وی از ولایت عهدی و جانشینی فرزند دیگر خود "معتز عباسی" برآمد و منتصر را تحقیر می‌کرد و دشنام می‌داد و به قتل تهدیدش می‌نمود و وزیر خود "عبیدالله بن یحیی بن خاقان" را فرمان داد که بر منتصر سیلی زند.

سرانجام، منتصر و فرماندهان معروف دربار همانند "بُغَا" و "وصیف" از رفتار و کردار متوکل به تنگ آمده و در صدد قتلش برآمدند. منتصر در شب چهارم شوال، در حالی که پدرش در حال مستی بود، بر او هجوم آورده و وی را در همان حال به هلاکت رسانید و "فتح بن خاق" را که به دفاع از متوکل برخاسته بود، به متوکل ملحق کرد.

در همان شب، فرماندهان عالی رتبه با منتصر بیعت کردند و از سایر فرزندان و خانواده متوکل، از جمله از معتز و مؤید، پسران متوکل عباسی نیز بیعت گرفتند. منتصر عباسی، پس از استقرار در مقام خلافت، دستور داد شهرک "جعفریه" را که پدرش برای خود و خانواده خویش بنا کرده بود، تخریب کنند و همه ساکنان آن را به سامرا انتقال دهند. هم چنین برادرانش معتز و مؤید را از ولایت عهدی خلع کرد و از آنان برای این امر، امضا گرفت و جهت خرسندی سپاهیان خلافت، مواجب ده ماهه آنان را یکجا پرداخت کرد و به اقدامات اساسی همت نمود.

ولیکن، خلافتش دوام نیافت و برای تغییرات اساسی و اصطلاحات بنیادی در خلافت عباسیان و جبران ستم کاری‌ها و ناکار آمدی‌های پدر و پدران خویش، مهلتی نیافت. زیرا ورمی در دو جانب گلوی او پدید آمد و همان، بلای جانش گردید و برخی می‌گویند که طبیعتش، وی را با نیشتر زهر آلود، رگ زد و در نتیجه، در چهارم و به قولی در پنجم ربیع‌الثانی و به روایت ابن خلدون، در 25 ربیع‌الاول

سال 248 قمری بدرود حیات گفت. خلافتش کوتاه مدت بود و تنها شش ماه دوام یافت و به هنگام مرگ، تنها بیست و پنج سال از عمرش گذشته بود.

تولد #171« حضرت عبدالعظیم(ع)؛ در مدینه در سال 173 هجری قمری
#171« حضرت عبدالعظیم(ع)؛ در سال 173 هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشودند. #171« عبدالله بن حسن بن زیدبن الامام حسن (ع)؛ از اصحاب امام جواد(ع) و از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) دومین اخترآسمان ولایت و امامت بودند. آن حضرت مردی متقی و پرهیزکار و از راویان و ثقات مورد اعتماد امام هادی(ع) بود و این نکته قابل توجه است که اخبار و روایات متعددی درباره اعتماد به ایشان از ائمه(ع) روایت شده است. حضرت عبدالعظیم(ع) 5 تن از امامان معصوم را زیارت کرده اند و از امامان بزرگواری چون حضرت رضا(ع)، حضرت هادی و حضرت جواد(ع) به طور مستقیم نقل حدیث نموده اند. آن حضرت در زمان امامت دهمین پیشوای شیعیان جهان، حضرت علی النقی(ع) به دستور و صوابدید ایشان به سرزمین ایران مهاجرت کردند و عاقبت در ماه شوال سال 250 هجری قمری به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم(ع) در شهرری واقع است و از زیارتگاههای مسلمانان به ویژه مردم کشورمان می باشد .

تولد #171« ابن انبای (ع)؛ فقیه، محدث، نحوی و لغت شناس در سال 513 هجری قمری
#171« ابن انبای (ع)؛ فقیه، محدث، نحوی و لغت شناس بغدادی در سال 513 هجری قمری دنیا آمد. وی از ابتدا کودکی به آموختن علوم دینی پرداخت و فراگیری نحو و لغت را نزد پدرش آغاز کرد. بسیار جوان بود که در بغداد در مدرسه نظامیه آن شهر، آئین شافعی را از ابومنصور رزاری، نحو را از ابن شجری و ادبیات را از جوالیقی آموخت. ابن انبای پس از کسب دیگر علوم و دانش ها بر کرسی تدریس نشست و به تعلیم و تربیت شاگردان همت گماشت. او غالباً فقیه خوانده می شد اما در نحو نی استاد زبردست و کم نظیر بشمار می رفت و در این مقام از کلامی گرم و اثر بخش بهره مند بود و وی مردی پارسا، زاهدی مخلص و بی پیرایه بود به همین دلیل از هیاهوی نظامیه روی گرداند و در منزلی در شرق بغداد گوشه انزوا اختیار کرد. از آثار ابن انبای می توان به #171« اسرار العربیه، متنور الفوائد و هدایة الذاهب فی معرفة المذاهب اشاره کرد.

پنجمین آتش سوزی گسترده در مسجد جامع اموی در سال 1311 هجری قمری
در روز شنبه چهارم ربیع الثانی 1311 هجری قمری حریق بزرگی در مسجد جامع اموی رخ داد و علت آن نیز تعمیر سقف صحن غربی مسجد بود که به وسیله جرعه ای که به سقف اصابت کرده بود آتش گرفت؛ لذا شبستان غربی بکلی سوخت ولی در سال 1316 هجری دوباره تعمیر شد؛ راس یحیی(ع) و راس الحسین(ع) نیز که دچار حریق شده بود تعمیر گشت. گویند در این آتش سوزی مصحف کبیر عثمانی که به خط کوفی بوده و از مسجد عقیق در بصری آورده شده بود سوخت.
مسجد جامع اموی یکی از شاهکارهای درخشان تمدن و فرهنگ اسلامی است که نه تنها قدمت و سابقه آن به دوران هزار و چهارصد ساله اسلامی محدود نمی شود بلکه ریشه و بنیانی دیرینه، به بلندای چهار هزار سال در تاریخ بشریت داشته و در حقیقت بیانگر سیر و تاریخچه تحول و دگرگونی ادیان و مذاهب است.
مکان این مسجد در چهار هزار سال پیش معبد آتش پرستان بوده است و پس از آن در اختیار مصریان و سپس یونانیان و بعد رومیان قرار گرفت. با گسترش مسیحیت در جهان و بویژه در شام، قسمتی از آن به کنیسه تبدیل گشت که به نام قدیس یوحنا خوانده می شد.
سرانجام در سال هفده هجری با فتح دوشق به وسیله مسلمانان، این آتشکده و بتکده به مسجد و محل عبادت ذات باریتعالی و خدای واحد گشت که البته نیمی از آن بر اساس مصالحه ای که صورت پذیرفت همچنان به صورت کلیسا باقی ماند. در زمان ولید بن عبدالملک با اعطای اموال فراوان به مسیحیان و حتی با تهدید و ارباب آنان از مسجد خارج شده و نیمه غربی نیز ضمیمه مسجد گردید.

درگذشت سیدعلی محمدبن سلطان العلماء مشهور به تاج العلماء از مشاهیر هند در سال 1312 هجری قمری
سید علی محمد بن سلطان العلماء مشهور به تاج العلماء از مشاهیر هند در سال 1312 هجری قمری در سن 52 سالگی بدرود حیات گفت. او فقیهی اصولی، حکیمی متکلم و محدثی رجالی بود. وی همچنین از تمامی جزئیات ادیان گوناگون آگاهی داشت به طوری که با صاحب نظران و بزرگان هر دین به مباحثه می نشست. از تاج العلماء و تألیفات بیشماري برجای مانده که، احسن القصص در تفسیر سوره یوسف، سلسله الذهب در شرح کبیر شیخ بهایی، عاد الاجتهاد در فقه استدلالی و گوهر شب چراغ در فضیلت نماز از آن جمله اند.

در گذشت ایزاک نیوتن در سال 1727 میلادی
#171« ایزاک نیوتن؛ دانشمند فیلسوف و ریاضیدان شهیرانگلیسی در 84 سالگی درگذشت. نیوتن انسانی با هوش و متفکر بود در 17 سالگی به دانشگاه کمبریج راه یافت و در پایان تحصیل به مطالعه و تحقیق پرداخت. نیوتن سرانجام قانون جاذبه عمومی زمین را کشف کرد و نام خود را در تاریخ علم ثبت کرد.

کشف فلز گرانبهای رادیم توسط دو دانشمند بر جسته اروپایی در سال 1898 میلادی پس از سالها تلاش شبانه روزی رادیوم از کمیاب ترین و گرانبهاترین فلزات جهان کشف شد. رادیوم به همت دو دانشمند برجسته اروپایی کشف شد. کاشفان این فلز گرانبها که کشف آن جنجالی فراوان در محافل علمی؛ و در میان پزشکان جهان پدید آورد، پی یرکوری فیزیکدان فرانسوی و همسر دانشمند وی مادام کوری فیزیکدان پراوازه لهستانی تبار بودند. این دو برای این کشف مهم خود موفق به دریافت جایزه نوبل در رشته فیزیک شدند.

تولد هنریک ایبسن نمایشنامه نویس و شاعر مشهور نروژی در سال 1828 میلادی «#; هنریک ایبسن؛ نمایشنامه نویس و شاعر مشهور نروژی دنیا آمد. سراسر زندگی ایبسن با نوشتن نمایشنامه با موضوعات گوناگون سپری شد. وقایع ناگوار سال 1848 میلادی در نروژ، موضوع اولین نمایشنامه او بنام کاتیلینا بود. سپس در لندن، رم و مونیخ با آثار نمایشنامه نویسان بزرگ همچون شکسپیر آشنا شد. ایبسن پس از 27 سال مجدداً به نروژ بازگشت. «#; شب ست ژان و مدعیان تاج و تخت؛ مشهورترین آثار ایبسن بشمار می‌روند.

درگذشت «#; پاول نیپکو؛ از مخترعان اصلی تلویزیون در سال 1940 میلادی «#; پاول نیپکو؛ از مخترعان اصلی تلویزیون در 80 سالگی درگذشت. نیپکو در رشته فیزیک تحصیل کرد و در پایان دوره تحصیل به سبب داشتن ذهنی کنجکاو و پویا به تحقیق و مطالعه پرداخت و سرانجام این تحقیقات کشف طریقه تبدیل عکس به امواج؛ و تشکیل مجدد آنها بود. بدین ترتیب نیپکو تلویزیون را اختراع کرد.